

قرآن و خاورشناسان نقدی بر آرا و اندیشه‌های ایگناس گلدزیهر درباره‌ی قرآن

سخنی درباره‌ی کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان

نیره اعظم شیخ مونس
کارشناس ارشد، علوم قرآنی

فصل پنجم

کلیدواژه‌ها: خاورشناس، کتب مقدس، قرآن کریم و تاریخ‌نگاری.

بود. از این زمان شیوه به تدریج تغییر کرد و نوشته‌ها به صورت آکادمیک و علمی ارائه شدند. شرق‌شناسان برای حساسیت‌زدایی، اصطلاح «شرق‌شناسی» را به «مطالعات شرقی» تغییر دادند، چون اصطلاح قبلی را به طور ضمنی ناظر بر روحیه‌ی آمرانه و استعماری قرن نوزده و اوایل قرن بیستم اروپا می‌دانستند^۱.

ولی گلدزیهر که در ۸۰ سال پیش زندگی می‌کرد، این تحولات در پژوهش در آثار اسلامی زمان او را دربرنمی‌گیرد. از این رو کتاب‌های مهم

این کتاب اثر ایگناس گلدزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰)، خاورشناس مجارستانی است و از نوشته‌های مهم در میان خاورشناسان در باب قرآن محسوب می‌شود که در دهه‌ی دوم قرن بیستم و پس از تألیف کتاب «تاریخ قرآن» نلدکه به نگارش درآمد و سروصدای زیادی برپا کرد. اگرچه در آن ایام فصل جدیدی از تحقیقات شرق‌شناسی شروع شد.

«در دوره‌ی قبل، یعنی تا اواخر قرن هجدهم، اکثر تحقیقات شرق‌شناسی مخصوصاً در امور مذهبی، برای تحقیر ملل شرق اسلامی

او عبارت اند از:

۱. پژوهش‌های اسلامی^۲: این کتاب توسط محمد یونس موسی و عبدالعزیز عبدالحق به عربی ترجمه شد و تحت عنوان «العقیده و الشریعه» انتشار یافت. علی نقی منزوی آن را به فارسی ترجمه کرد و با نام «درس‌هایی درباره‌ی اسلام» به چاپ رساند.

۲. درس‌هایی درباره‌ی اسلام (به صورت کنفرانس)^۳: این کتاب را عبدالحلیم نجار به عربی ترجمه کرد و در سال ۱۹۵۴ در مصر با نام «مذاهب التفسیر الاسلامیه» به چاپ رساند.

در ایران هم، سید ناصر طباطبایی آن را به فارسی ترجمه کرد و با نام «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» با مقدمه‌ی سید محمدعلی ایازی منتشر ساخت.

۳. منتخبات قرآن^۴: کتاب‌های «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» و «درس‌هایی درباره‌ی اسلام»، جهت‌گیری‌های گلدزیهر را نسبت به اسلام به خوبی نشان می‌دهد. وی در کتاب اول، «صرف نظر از اشکالات محتوایی که در آن وجود دارد، سبک نویسندگی جالبی ارائه داده است. زیرا پژوهشی در تفسیر قرآن است که پیش از آن معمول نبوده است. مسیر این دانش از همین کتاب شروع شده و تأثیر آن بر نوشته‌های بعدی کاملاً نمایان است. دانش تفسیرنویسی در قرن اخیر نزجی گرفت و به تدریج صورت کنونی را یافت. ولی در گذشته‌های دور در حد طبقات نویسی بود. اولین اثر به این سبک در جهان اسلام در میان برادران اهل سنت حدود ۵۰ سال بعد از گلدزیهر به وجود آمد و آن کتاب محمد حسین ذهبی به نام التفسیر والمفسرون بود. بعد از او کتاب‌های دیگری با این شیوه نوشته شد. گلدزیهر چون رشته‌ی تخصصی و پایان‌نامه‌اش در زمینه‌ی تفسیر پژوهی تورات بود، توانست میان تورات، انجیل و قرآن تحلیل‌های مقایسه‌ای انجام دهد که در روش قدما دیده نشده است.»^۵

کتاب‌های «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» و «درس‌هایی درباره‌ی اسلام» جهت‌گیری‌های گلدزیهر را نسبت به اسلام به خوبی نشان می‌دهد

این عالم یهودی در این کتاب‌ها، با هدف بزرگ کردن اختلافات میان فرق اسلامی، از هر کتابی که در گوشه و کنار جهان اسلام به دستش رسیده بود، استفاده کرده است. او قصد داشت، فاصله‌ی میان مذاهب اسلامی را نشان دهد و حرکتی را که در آن عصر سید جمال‌الدین اسدآبادی شروع کرده بود، خنثا کند. سید محمدعلی ایازی در مقدمه‌ی کتاب گرایش‌ها نوشته است: «تا پیش از مطالعه‌ی این کتاب نمی‌دانستم که کتاب گلدزیهر تا این اندازه بر تحقیقات محققان بعد از او اثر گذاشته است. وقتی فصل پنجم کتاب را که درباره‌ی تفاسیر شیعی نوشته شده است، مطالعه کردم، مطمئن شدم که بخشی از کتاب‌هایی که در نقد تفاسیر شیعه نوشته شده یا نسبت‌هایی که در تحریف قرآن به شیعه داده اند و یا ارجاع دادن به کتاب‌های خاص شیعه، ماده‌ی اولیه‌اش، از کتاب

گلدزیهر گرفته شده است.»^۶

«گلدزیهر در جوانی به دلیل مطالعه‌ی تورات طرف‌دار نظر ولهاوزن^۷ مبنی بر غیرمتجانس بودن اجزای اصلی تورات شد. اما بعدها پیرو نظر ارنست رنان^۸ شد که می‌گفت: فرهنگ و تمدن آریایی برتر از تمدن سامی است. گلدزیهر در اواخر عمر به این نتیجه رسید که اگر هم نظر ولهاوزن ورنان درباره‌ی افسانه بودن تورات درست باشد، باز هم باید تورات مقدس را مانند یک اثر هنری پذیرفت.»^۹

نقد و بررسی آثار گلدزیهر در مورد قرآن

مقدمه

آرای گلدزیهر دارای اشکالات فراوانی است. با توجه به زندگی او، بخش اعظم نوشته‌هایش متأثر از وضعیت خاص اوست. او یک یهودی تندرو بود که به خاطر آن، فشارهای زیادی را تحمل کرد. «با این‌که استادان برجسته‌ی دانشگاه بود، مجبور به استعفا و خانه‌نشینی شد. مجلات علمی اروپا هم دیگر به دستش نرسید. او ۳۰ سال دبیر کل جامعه‌ی یهودیان تجدیدخواه بود (۱۹۰۴-۱۸۷۴).»^{۱۰}

لوئی ماسینیون می‌گوید: «وزن^{۱۱} و اسنوک^{۱۲} معتقدند: گلدزیهر در طرف‌داری از یهود راه افراط پیموده است و عرب‌ها (تمدن عرب) را دنباله‌رو پسرعموهای خودشان، یهود می‌شمرد.»^{۱۳}

باید توجه داشت که به همین علت کتاب‌خانه‌ی ارزشمند خود را به فلسطین اشغالی منتقل کرد که این مطلب برای محققان اروپایی بسیار تأسف انگیز است. چنان‌که باینگر در مقدمه‌ی چاپ دوم کتاب درس‌هایی از قرآن می‌نویسد: «افسوس که کتاب‌خانه‌ی منحصر به فرد گلدزیهر به اورشلیم برده شد و در اختیار خواننده‌ی اروپایی نیست.»^{۱۴} نوشته‌های گلدزیهر در مورد اسلام، قرآن و شیعه دارای سه مشکل کلی است: ۱. روش تحقیق نادرست، ۲. بهره‌گیری از سندهای غیرمعتبر و ۳. تناقضات فراوان.

گلدزیهر برای نوشتن درباره‌ی شیعه، باید از کتاب‌هایی استفاده می‌کرد که مورد قبول و از سندهای معتبر شیعه باشد؛ این یک اصل مهم در روش تحقیق است. اما او چنین نمی‌کند. به کتاب‌هایی رجوع می‌کند که در صحت آن‌ها تردید و مناقشه بسیار است. مثلاً کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کتاب تفسیری منسوب به امام حسن عسکری و «احتجاج» طبرسی از کتاب‌هایی است که در اعتبار آن جای بسی تردید وجود دارد و مورد استناد او قرار می‌گیرد.

او باورهای شیعه را از زبان فرق دیگر بیان می‌کند، در حالی که باید از زبان دانشمندان شیعه نقل کند؛ برای مثال، منابع مهم او درباره‌ی عقاید شیعه از کتاب «ملل و نحل» شهرستانی و «ملل و نحل» ابن حزم اندلسی بیان می‌شود که هر دو اهل سنت هستند. در صورتی که باید از نظرات دانشمندانی چون شیخ طبرسی که نظرش مورد اتفاق همه‌ی شیعیان است، بهره می‌گرفت و یا از شخصیتی مشابه او از علمای شیعه استفاده می‌کرد. در چند جا هم منابع را جابه‌جا می‌نویسد. مثلاً امام ششم را به جای امام پنجم قلمداد می‌کند^{۱۵}. بسیاری از منابع معرفی شده از جانب او گمنام هستند و به ندرت می‌شود آن‌ها را یافت.^{۱۶} او کتاب تفسیر «بیان السعاده



گنابادی» را که متولد سال ۱۳۲۷ هـ. ق و متعلق به قرن چهاردهم هجری است، نوشته‌ای از قرن چهارم می‌داند.^{۱۷} زمانی هم حدیثی را از یکی از همین کتاب‌های غیرموثق از قول امامان شیعه بیان می‌کند و آن را عقیده‌ی شیعیان می‌داند. در حالی که «خبر واحد» برای اثبات عقیده کفایت نمی‌کند. به طور کلی روش او در تحقیق نادرست است.

تناقضات فراوانی در آثار گلدزیهر به چشم می‌خورد. او در جایی از کتابش موضوعی را اثبات و در جای دیگر نفی آن را دنبال می‌کند. برای مثال، در آغاز فصل پنجم کتاب گرایش‌ها ... می‌نویسد: «شیعه همه‌ی هم و غم خود را مصروف کرده تا به وسیله‌ی تفسیر قرآن، عقاید دینی و سیاسی خود را از آن برداشت کنند.^{۱۸} در چند صفحه‌ی بعد می‌نویسد: «آنان (شیعیان) به طور عموم از زمان‌های دور درخصوص نص عثمانی تشکیک کرده‌اند.»^{۱۹}

گاهی درباره‌ی قرآن می‌نویسد: «هیچ کتابی هم چون قرآن دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن وجود نداشته است.»^{۲۰} گاهی نیز می‌نویسد: «قرآن دارای استواری شگفت‌انگیزی است.»

استاد محمد غزالی، دانشمند معاصر مصری اهل تسنن، کتابی به نام «دفاع عن العقیده و الشریعه» دارد که در مقدمه‌ی آن آمده است: «حق آن است که کتاب گلدزیهر، بدترین اثری است که درباره‌ی اسلام نوشته شده و زشت‌ترین طعنه‌ها را به این آیین وارد کرده است. حاشیه‌های اندک که ذیل صفحات در ترجمه‌ی عربی آن است، سدی محدود و کم‌توان در برابر امواج سرکش تهمت و ستم به شمار می‌آید.»^{۲۱}

مترجم متن آلمانی به عربی نیز ۱۲۷ اشکال بر کتاب گرایش‌های تفسیری ... نوشته که البته چون اشرافی به مسائل شیعه نداشته، آن‌ها را مسکوت گذاشته است. اگرچه در ترجمه به فارسی تعلیقاتی در این باره وجود دارد، ولی تألیف کتاب مستقلاً در این زمینه لازم است. آن‌چه در این مجال می‌توان بیان داشت به شرح زیر است:

الف) نقد آرای گلدزیهر درباره‌ی اسلام و پیامبر (ص)
 ۱. گلدزیهر می‌نویسد: «برخی از ریشه‌های مسیحی قرآن را می‌بینیم که به شکل تحریف شده‌ای به وسیله‌ی روایت‌های پراکنده از بدعت‌های مسیحیان مشرق زمین به دست محمد افتاده است. اضافه بر این‌ها، مقداری از گنوسیزم شرقی هم به آن افزوده است.»^{۲۲}
 نقد: او آمدن وحی را بر حضرت محمد (ص) بعید می‌داند و پیام‌های او را سرقت از ادیان دیگر می‌خواند! چه طور آمدن وحی بر حضرت موسی و حضرت عیسی و پیامبران قبلی امکان داشت، ولی بر حضرت محمد (ص) امکان نداشت؟ در حالی که آیین اسلام با بسیاری از مسائل مسیحیت

لوئی ماسینیون می‌گوید: «رزن و اسنوک معتقدند: گلدزیهر در طرف‌داری از یهود راه افراط پیموده است و عرب‌ها (تمدن عرب) را دنباله‌رو پسرعموهای خودشان، یهود می‌شمرد

و یهودیت که در عصر پیامبر (ص) دچار تحریف شده بودند، مخالفت دارد، پس چگونه اسلام را ترکیبی از این دو آیین می‌داند؟! مگر نه این است که قرآن در باب عقاید شرک‌آمیز و تحریف‌شده‌ی مسیحیت درباره‌ی تثلیث می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» [مائده / ۷۵].

و با پسر خدا دانستن عیسی و عزیر مبارزه می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» [توبه / ۳۰]. از طرف دیگر، اگر در بعضی موارد تشابهاتی در این ادیان دیده می‌شود، به خاطر آن است که اصل هر سه آیین از طرف خدای واحد و در مسیر هدایت بشر نازل شده است؛ در راهی مستقیم، نه تقلید این آیین از آیین دیگر.

۲. او می‌نویسد: «اگر بتوان در دینی که محمد آورد، چیزی را تازه

نامید، همانا جنبه‌ی منفی آن وحی است که به آن دعوت کرد. این جنبه می‌باید پرستش‌ها و مظاهر اجتماعی و زندگی قبیله‌ها و جهان‌بینی ایشان و درک آن‌ها را از انواع وحشیگری و خشونت و بربریت که بت پرستی چیره بود، نجات دهد.^{۲۳}

نقد: او چگونه ادعا می‌کند که در دین محمد چیز تازه‌ای نبود، در حالی که اثر این دین نه تنها جزیره‌العرب، بلکه جهان را تغییر داد. جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر فقید هند، در کتابش به نام «نگاهی به تاریخ جهان» می‌نویسد: مردم جزیره‌العرب گویی در طول قرون و اعصار در خواب بودند و با پیدایش اسلام، از این خواب‌گران برخاستند و خود و جهان را تغییر

حق آن است که کتاب گلدزیهر، بدترین اثری است که درباره‌ی اسلام نوشته شده و زشت‌ترین طعنه‌ها را به این آیین وارد کرده است

دادند. این تحول ابتدا شامل همسایگان شد و بعد به مناطق دورتر رفت و از طریق اندلس به اروپای در حال توحش رسید و به غارت رفتن کتب مسلمین توسط اروپایی‌ها در جنگ‌های صلیبی، باعث رنسانس علمی و فرهنگی در همه‌ی جهان شد.

اگر گلدزیهر نگاهی به کتاب «تاریخ تمدن» ویل دورانت می‌افکند که یکی از صدها سند تأثیر اسلام بر جهان است، نظر دیگری نسبت به اسلام پیدا می‌کرد.

۳. او می‌نویسد: «محمد (ص) افکاری درونی، برخاسته از دانستنی‌ها، و اندیشه‌هایی در واکنش به شرایط محیط و فشارهای طاقت‌فرسای زمانش به دست آورده بود. گو این که خواب‌های هیجان‌انگیز و الهامات مذهبی نیز به این مجموعه افزوده می‌شد.»^{۲۴}

۴. وی در کتاب دیگرش دو منشأ خارجی و داخلی برای معارف و آرای دینی پیامبر اسلام (ص) قائل شده و گفته است: تبلیغ پیامبر عربی، تنها آمیزه و گزینشی از معارف و آرای دینی بود که آن‌ها را به برکت ارتباط با عناصر یهودی و مسیحی شناخت؛ عناصری که از آن‌ها عمیقاً متأثر شد و شایسته دید که در ابنای وطن خود، احساس دینی صادقی را بیدار کند. این تعالیم که از عناصر بیگانه اخذ شده بود، برای شناسایی صبغه‌ای از حیات در گرایش‌هایی که خدا آن را می‌خواهد، ضروری بود.

نقد: باید گفت: در موارد ۳ و ۴، گلدزیهر اصرار دارد ثابت کند که وحی بر پیامبر (ص) اسلام نیامده است و هیچ دلیلی هم ندارد. اگر ادعای او از طرف یک کافر بود، تعجبی نداشت. زیرا کافران موضوعات متافیزیکی را قبول ندارند. ولی او یهودی است و وحی بر حضرت موسی و پیامبران قبلی را پذیرفته است. در حالی که در مورد پیامبر اسلام، بدون دلیل موجه آن را ممکن نمی‌داند و آن را اثر فشارهای طاقت‌فرسای محیط و خواب‌های هیجان‌انگیز می‌داند. اگر کسی در فشارهای محیطی سخت قرار گیرد، به قول روان‌شناسان، انسانی خشن و ناهنجار می‌شود، در حالی که پیامبر اسلام از نظر نرم‌خویی و تعادل روانی ممتاز بود و قرآن در این مورد می‌گوید: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» [آل عمران /

۱۵۹]. روش برخورد حضرت محمد (ص) در مورد مخالفان نشانه‌ی این موضوع است و بسیاری از یهودیان مدینه بر اثر خلق نرم و مهربان ایشان به اسلام متمایل شدند.

۵. او می‌نویسد: «اسلام نمی‌تواند رسالتی جاوید باشد و آن‌چه به عنوان اسلام مطرح است، دستاوردهای پیامبر و برداشت‌هایی است که در طول تاریخ توسط علمای اسلامی عرضه شده تمدن اسلامی نوعی هلینیزم [یونانی‌گری] آمیخته با افکار و نظریات سیاسی ایرانیان و آرای فلسفی هندی - نوافلاطونی است.»^{۲۵}

نقد: اسلام دینی جهانی است، به دلیل این که با فطرت بشر هم‌خوانی دارد. تمدن اسلامی ریشه در قرآن دارد و در زمان رسول خدا پی‌ریزی شد. «یثرب» را به مدینه‌ی فاضله تبدیل کرد و ملت عرب را به جهشی مثبت واداشت. تا جایی که دو قوم «اوس» و «خزرج» یهودی که صد سال با هم می‌جنگیدند، در پرتو آیین اسلام با هم برادر شدند و ایثارهای فراوانی در حق یکدیگر کردند. زمانی که پیامبر (ص) پایه‌های تمدن اسلامی را نهاد، به ایران ارتباطی نداشت. اسلام در زمان پیامبر از جزیره‌العرب بیرون نرفت. ایران در زمان عمر به جرگه‌ی مسلمانان پیوست. بنابراین هیچ‌آشنایی با ایران و افکار سیاسی ایران مطرح نبود. هرچه می‌گذرد، با پیشرفت‌های علمی، حقایق آیات قرآن بیش از پیش نمایان و اسلام قوی‌تر می‌شود.

۶. او می‌نویسد: «محمد تنها یک ترساننده بود که از روز خشم و بازخواست بیم می‌داد و خوشی را فقط برای برگزیدگان در بهشت می‌دانست و هیچ روزنه‌ی امیدی در جهان زمینی قائل نبود.»^{۲۶}

نقد: در جواب گلدزیهر باید گفت: قرآن می‌فرماید: «أَنَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» [فتح / ۸]. خداوند در این آیه می‌فرماید: ما تو را شاهد و مژده‌دهنده و ترساننده فرستادیم. پس محمد تنها ترساننده نبود. شاید گلدزیهر این آیه‌ی قرآن را ندیده است. قرآن زندگی خوشی را به مردم نیکوکار مژده می‌دهد؛ چه در این جهان و چه در جهان دیگر. کدام مکتب و کدام قانون در دنیا به افراد بدکار و ظالم وعده‌ی روزگار خوب داده است؟ آیا تورات چنین است یا انجیل؟ و یا قوانین بشری؟ ضمن این که مرتب در قرآن تکرار می‌شود: اگر توبه کنید، خدا شما را می‌بخشد. پس روزنه‌ای، هم در جهان زمینی و هم در سرای دیگر هست. کار همه‌ی پیامبران این بوده است که مردم را از نتیجه‌ی کار بدشان ترسانند و این مخصوص پیامبر اسلام نبوده است.

ب) نقد نظر گلدزیهر درباره‌ی جمع و تدوین قرآن

۷. گلدزیهر جمع قرآن را در زمان پیامبر قبول ندارد، چنان‌که می‌نویسد: «در تمامی دوران نخستین اسلامی، هیچ‌گاه این میل و خواسته به وجود نیامد که قرآن را با نص واحدی مورد پیروی قرار دهند؛ مگر در پیروزی‌های محدود دوره‌ای. البته این نکته را هم باید توضیح داد که روح بیگانه‌ای خواهان نص یکپارچه‌ای برای قرآن، هیچ‌گاه به وجود نیامد و از طرف مردم مورد حمایت قرار نگرفت؛ مگر در دوران متأخر که شاهد آن هستیم.»^{۲۷}

نقد: در پاسخ گلدزیهر باید گفت: سفارش پیامبر (ص) بر نوشتن

آیات توسط کتاب وحی که اسامی آن‌ها در روایات و تاریخ اسلام به کرات آمده است و هم چنین، وسایل نوشتن در آن زمان که ثنودرند که در مورد آن‌ها بحث فراوانی کرده است و کتاب او در بسیاری موارد سند نوشته‌های گلدزیهر بوده، دلیل آن است که حفظ متن و نص واحد، از آغاز اسلام امری جدی بوده است. علاوه بر این، حضرت علی (ع) و تعدادی از صحابه، همگی نسخه‌ای از مصحف برای خود نوشته بودند و گروه‌های زیادی از مردم قرآن را از حفظ می‌کردند.

هر آیه‌ای را هم که نازل می‌شد، با فاصله‌ی بسیار کمی، علاوه بر کتاب وحی، آن‌ها که سواد داشتند، می‌نوشتند و بقیه‌ی مردم به حافظه می‌سپردند.

مهم‌ترین دلیل بر رد سخن گلدزیهر نوشته‌ی خود اوست. او در کتابش به نام «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» نوشته است: «عثمان دستور داد تا قرآن‌ها را جمع کنند و تمام مصاحف دیگر را بسوزانند. چون ابن مسعود در دادن قرآن خود مقاومت کرد، سخنانی در درست نبودن کار عثمان بیان کرد و اختلاف بین آن دو به وجود آمد. بالاخره پس از مدتی، کار عثمان مورد تأیید همه‌ی گروه‌ها قرار گرفت، به غیر از شیعیان.»

پس مصاحف مختلفی در صدر اسلام بوده است که عثمان دستور به سوزاندن آن‌ها داد و به نوشته‌ی خود گلدزیهر^{۲۸}: «یکی دیگر از اهانت‌های خلیفه عثمان به ابن مسعود آن بوده است که خلیفه، مصحف او را به آتش کشید.» این یک تناقض در نوشته‌ی گلدزیهر است.

نقد: باید پرسید: پس موضوع توحید مصاحف یا یکی کردن قرآن‌ها، در زمان عثمان، نشانگر چیست؟ طبق نوشته‌ی نلدکه: «حذیفه بن یمان در جنگ ارمستان از قرائت‌های مختلف سربازان مسلمان نگران شد و بعد از جنگ، این مشکل را با عثمان در میان گذاشت و او به توحید مصاحف اقدام کرد.» گلدزیهر کتاب نلدکه را درست می‌شمارد^{۲۹}. پس این مسئله ریشه در آغاز اسلام داشته است و این دومین تناقض.

۸. گلدزیهر می‌نویسد: «در پی آرزوهای غیرمعقول که از اصل دین نشئت می‌گرفت، آن اندیشه‌ی نص واحد از قرآن در آغاز کار از اسلام به دور بود، یا این که کسی به آن توجهی نمی‌کرد. در این جا هیچ گونه نص واحدی از قرآن در آغاز کار از اسلام به دور بود، یا این که کسی به آن توجهی نمی‌کرد. در این جا هیچ گونه نص واحدی وجود ندارد.»^{۳۰}

نقد: در پاسخ باید گفت: خواسته‌ها و آرزوهای نامعقول از اصل دین نشئت نمی‌گیرند. زیرا اصل دین از طرف خدای متعال و حکیم است و از حکیم غیر از کار با حکمت سر نمی‌زند؛ مخصوصاً که قرآن پیوسته مسلمانان را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند. در قرآن ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۹ بار از ژرف اندیشی و تفقه، ۱۸ بار از فکر کردن، ۸ بار از تدبیر کردن، ۸ بار از برهان، ۱۳۲ بار از بینه و تبیین و ۱۱۴ بار حکمت و مشتقات آن به کار رفته است.

بنابراین در متن دین اسلام عقلانیت یک اصل است و امر غیرمعقول وجود ندارد. مسلماً گلدزیهر که خود یک یهودی افراطی است، آیین یهودیت را نامعقول نمی‌داند، بلکه منظورش اسلام است. اما باید دانست که همه‌ی ادیان از طرف خدای واحد آمده‌اند و دین در حقیقت یکی است.

بنابراین گلدزیهر جمع قرآن را در زمان پیامبر (ص) نمی‌پذیرد. به جمع قرآن در زمان ابوبکر و عمر هم اشاره‌ای ندارد و فقط جمع زمان خلیفه‌ی سوم، عثمان را پذیرفته است. این در حالی است که جمع قرآن در زمان عثمان از روی قرآن حفصه، دختر عمر که میراث از پدر برده بود، نوشته شد. قرآن حفصه هم همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در زمان ابوبکر تهیه شد و ابوبکر به زیدبن ثابت که در زمان پیامبر قرآن را کتابت کرده بود، سفارش جمع قرآن را داد. پس جمع قرآن از آغاز مورد توجه پیامبر (ص) بود و از عنایت خلیفه‌ی سوم نیست.

پی‌نوشت

* Ignaz Goldziher

۱. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۷.
2. Muhammedianische studien (2Bde, 1889-1890)
3. Die Richtungen der Islamischen (Lieden, 1920)
4. Koranauslesungen
۵. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۱۷.
۶. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، تلخیصی از مقدمه‌ی محمد علی ایازی تا ص ۱۸.
7. Wellhausen
8. Ernest Renan
۹. قرآن پژوهی گلدزیهر، ص ۱۹۵؛ قرآن و مستشرقان، ص ۲.
۱۰. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۱۲.
11. Rosen
12. Snouck
۱۳. درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ص ۳۹-۳۸.
۱۴. قرآن و مستشرقان ۲ (فصل‌نامه تخصصی)، مقاله‌ی قرآن پژوهی گلدزیهر، ص ۲۲۱.
۱۵. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۳۶۱.
۱۶. همان، ص ۲۱-۲۰.
۱۷. همان، ص ۲۵۸.
۱۸. همان، ص ۲۴۱.
۱۹. همان، ص ۲۴۸.
۲۰. همان، ص ۲۹.
۲۱. دفاع عن العقیده و الشریعه، ص ۹.
۲۲. درس‌هایی از اسلام، ص ۲۱.
۲۳. درس‌هایی از اسلام، ص ۲۰.
۲۴. همان، ص ۹.
۲۵. همان، ص ۵ و ۶.
۲۶. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ص ۱۱.
۲۷. همان، ص ۳۰.
۲۸. همان، ص ۳۸.
۲۹. همان، ص ۳۱.
۳۰. همان، ص ۳۰.